

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال ششم، شماره‌ی بیست و سوم، بهار ۱۳۹۴، صص ۴۴-۱۹

بانوان صوفی در طریقت بکتاشیه در آناتولی دوره سلجوقیان روم

اسماعیل حسن‌زاده*، منیژه قدرتی وایقان**

چکیده

مسأله‌ی پژوهش حاضر بررسی وضعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زن در طریقت بکتاشیه در آناتولی دوره‌ی سلجوقیان روم است. یافته‌های اساسی پژوهش نشان می‌دهد که طریقت بکتاشی گام مهمی در شکستن سنت‌های مربوط به زنان برداشت و به نوگرایی در این زمینه دست زد. بانوان از میان طبقات مختلف اجتماعی با تعالیم صوفیانه در ارتباط بودند. آنان در کنار مردان به برگزاری و شرکت در مراسم و آیین‌های صوفیانه مبادرت می‌ورزیدند و وظیفه‌ی پذیرایی از جوانمردان بر عهده‌ی این بانوان بود. ازدواج و فرزندداری نه تنها خللی در فعالیت‌های ایشان ایجاد نمی‌کرد بلکه امنیت آنها را در حضور هر چه بیشتر در اجتماع تضمین می‌نمود. این بانوان هم چنین به اداره امور خانقاه و تکیه می‌پرداختند و حتی به مقامات معنوی چون دریافت الهامات روحانی نایل می‌آمدند.

واژه‌های کلیدی: آناتولی، سلجوقیان روم، طریقت بکتاشیه، زنان صوفی.

* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س). ایمیل: (ihassanzadeh111@gmail.com)

** کارشناس ارشد دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء (س). ایمیل: (manghodrati@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۰ تاریخ تایید: ۱۳۹۴/۱۰/۱۰

مقدمه

پر واضح است که یکی از تأثیرگذارترین گروه‌های فرهنگی در آناتولی دوره سلجوقیان روم، طریقت‌های صوفیانه بودند. هر چند برخی از این طریقت‌های صوفیانه همچون طریقت بکتاشیه هرگز توسط پیر و شیخ و در دوره حیات او به عنوان یک طریقت معرفی نشد و بعدها توسط جانشینان وی شکل طریقت به خود گرفت؛ ولی به واقع نمی‌توان منکر این امر بود که اساس این طریقت در این دوره و توسط وی پایه‌گذاری شد. روایات مندرج در منابع کهن بکتاشی، درباره زندگی حاجی بکتاش، مشابه افسانه‌هایی است که در خصوص دیگر عرفای سده هفتم هجری قمری رواج دارد و او را بیشتر به عنوان یک چهره اسطوره‌ای و دارای کرامات خارق‌العاده معرفی می‌کند. با وجود این، مدارکی در دست است که وجود شخصیتی واقعی به نام حاجی بکتاش را در دوره سلجوقیان روم در آناتولی به اثبات می‌رساند.^۱ قدیمی‌ترین اشاره در وقف‌نامه‌ای به سال ۶۹۵ ق. است که در آن از «مرحوم حاجی بکتاش ولی» یاد شده است.^۲ سند دیگر، وقف‌نامه‌ای متعلق به سال (۶۹۷ ق.) که در آن از املاک «حاجی بکتاش ولی قدس سره» یاد شده است. در مناقب/العارفین افلاکی که در واقع مناقب مولوی است، از عارفی به نام حاجی بکتاش خراسانی یاد شده که معاصر مولانا متوفی ۶۷۲ ق. بود و افلاکی در مورد وی می‌گوید: «در متابعت نبود و نماز به پا نمی‌داشت».^۳ هم چنین عاشق پاشازاده؛ در قرن دهم قمری

۱. در الشقایق النعمانیة، حاجی بکتاش، از شیوخ طریقت و اصحاب کرامت دوران مراد اول عثمانی معرفی شده است؛ احمدطاش کویری زاده (بی‌تا)، الشقایق النعمانیة فی العیام الدوله العثمانیه، نسخه عکسی از روی میکروفیلم ۱۲۸۰-۸۲، مجموعه‌ی میکروفیلم‌های مجلس شورای اسلامی، ص ۷؛ ابن بطوطه در سفرنامه‌ی خود به‌رغم دیدار از زوایای اخیان در آناتولی و ذکر نام برخی طریقت‌های موجود در آناتولی دوره‌ی اورخان غازی عثمانی همچون؛ حیدریه و مولویه نامی از طریقت بکتاشیه به میان نیاورده است. ابن بطوطه (۱۴۱۷)، تحفه النظر فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار (رحله ابن بطوطه)، ج ۲، به‌کوشش تازی عبدالهادی، ریاض: اکادیمیة المملکه المغربیه، ص ۲۱۱-۱۵۹.

2. Birge John Kingsly, (1995), *The Bektashi order of Dervishes*, Istanbul: p. 40.

۳. شمس‌الدین احمد افلاکی (۱۳۸۵)، مناقب العارفین، ج ۱، به‌کوشش تحسین یازیچی، تهران: دنیای کتاب، ص ۴۹۸، ۳۸۱.

بانوان صوفی در طریقت بکتاشیه در آناتولی دوره سلجوقیان روم ۲۱

در کتاب تاریخ خویش، سال تولد حاجی بکتاش را ۶۴۶ ق. و سال وفات او را ۷۳۸ ق. ذکر می‌کند،^۱ که با توجه به اشاره‌ی افلاکی بر هم‌عصری حاجی بکتاش با مولانا و تاریخ وقف‌نامه‌ی متعلق به حاجی بکتاش، وی می‌بایست زودتر از این تاریخ درگذشته باشد و به نظر می‌رسد تاریخی که عاشق پاشا در مورد سال تولد و مرگ حاجی بکتاش ذکر می‌کند جای تأمل دارد. این منابع در کنار مناقب‌نامه‌ی منتسب به حاجی بکتاش ولی^۲ ثابت می‌کنند که به راستی عارفی به نام حاجی بکتاش نیشابوری خراسانی در قید حیات بود که در قرن هفتم قمری به عنوان «پیر اخیان» در آسیای صغیر پیروانی داشت، اما این امر، به معنی وجود طریقتی منسجم به این نام (بکتاشیه) در آن دوران نیست و شاید این طریقت ابتدا همانند دیگر طریقت‌ها یک مسلک صوفیانه در درون دایره شریعت بود و بعدها توسط مریدان وی شکل طریقت به خود گرفت.

در این دوره تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله هجوم مغول، باباهای ترکمن از خراسان که آداب و رسوم ایران کهن را در سینه داشتند، به آناتولی وارد شدند^۳ و عناصر مختلف فکری از جمله عناصر ترکی و ایرانی را با خود به این منطقه که فلسفه فکری افلاطونی و نوافلاطونی در لایه‌های اجتماعی آن نفوذ داشت، منتقل کردند. کوچ که از خصوصیات زندگی ترکان محسوب می‌شد آنان را با تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و ادیان مختلف آشنا کرده بود؛ به همین دلیل پیش از ورود ترکان به اسلام، ادیان و مذاهب گوناگونی در بین آنها رواج داشت. شمنیسم از باورهای اولیه‌ی ترکان بود. ترکان، شمن‌ها^۴ را افراد مقدسی می‌شمردند و گمان می‌کردند اینان قادر به ارتباط با خداوند و مسلط به سحر و جادویند. ترکان شمنیست، به این افراد احترام می‌گذاشتند و آنان را سجده می‌کردند. پس

۱. شایان ذکر است منابع برخی گفته‌های وی نامعلوم است؛ عاشق پاشازاده (۱۳۳۲)، *تاریخ آل عثمان‌دن (عاشق پاشازاده تاریخی)*، پاورقی، استانبول: ص ۲۰۵-۲۰۴؛ عاشق پاشازاده در صفحه‌ی دیگری از کتابش مصاحبت حاجی بکتاش با هیچ یک از سلاطین عثمانی را ممکن ندانسته و روایت آن را دروغی از جانب راوی سخن ذکر می‌کند؛ همان، ص ۲۰۶.

2. *Manakib-I HaciBektashveli*, (1955), Hazirlayan Abdolbaki Golpinarli, Istanbul.

۳. افلاکی در *مناقب العارفین* به ورود جماعت فضلاء از ترکستان و بخارا به شهر قونیه در زمان مولانا اشاره می‌کند؛ همان، ج ۱، ص ۴۳۱-۴۳۰.

4. Kam-Ozanlar

از اسلام، باباها جای شمن‌ها را برای ترکان پر کردند.^۱ به جز شمنیسم، ادیان ابراهیمی از جمله مسیحیت و یهودیت نیز بین ترکان پیروانی داشت.^۲ آیین زرتشت هم به علت حمایت پادشاهان ساسانی از آن، یکی از پرنفوذترین ادیان منطقه بوده و تا فراسوی چین گسترش یافته بود.^۳ علاوه بر ادیان پیشتر اشاره شده، ترکان با آیین‌های مزدایی و بودایی نیز آشنا بودند^۴ و مانویت نیز از آیین‌های گسترش یافته در میان ایشان بود.^۵

پایبندی به عقاید نیاکان و لزوم سازگاری با شرایط فرهنگی سرزمین‌های جدید از جمله آسیای صغیر که به عنوان رابط میان مناطق مختلف دنیای باستان همواره پذیرای اقوام و ملل مختلف بود، ترکان را به سوی تسامح دینی و ترکیب عقاید مختلف با باورهای اولیه خویش سوق داد.^۶ فواد کوپرولو معتقد است پس از گسترش اسلام در سرزمین‌های ترک، شرکت زنان در اجتماعات بیرونی و شولن‌ها (جشن‌ها) و نوشیدن شراب و استفاده از ساز و آواز منع شد؛ از سوی دیگر، انجام مراسم حج و نماز و روزه برای ترکمنان به واسطه‌ی روح بسیطشان سخت و مشکل بود؛ لذا ترکمنان در مقابل فشار و سختی احکام فقها به عقاید باطنی که ماهیت آن شبیه باورهای شمنی ترکان بود روی آوردند و به تصوف گرایش پیدا کردند.^۷

1. M.Fuad köprülü, (2005), *Türkiye Tarihi Anadolu İstilasına Kadar Türkler*, Ankara, Akcag: p.11.

۲. مسعودی (۱۴۰۹)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۱، تحقیق اسعد اغز، قم: دارالهجره، ص ۲۰۱-۲۰۰؛ ابن فضلان (۱۳۴۵)، *سفرنامه*، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران: ص ۸۷-۷۰.

۳. نرشخی در *تاریخ بخارا* از آتش‌خانه‌هایی یاد می‌کند که پس از اسلام به مسجد تبدیل شدند و در جای دیگر از مغان بخارا یاد می‌کند؛ نرشخی (۱۳۶۳)، *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تحقیق محمد تقی مدرس رضوی، تهران: توس، ص ۳۲-۳۰.

4. *Türkiye Tarihi Anadolu İstilasına Kadar Türkler*, p.18.

۵. *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۱، ص ۲۷۳-۲۷۴. سعید نفیسی نیز در کتاب *سرچشمه تصوف در ایران* به این امر اشاره می‌کند که مانی پس از خروج از ایران به کشمیر و از آنجا به ترکستان چین رفت و پیروان وی در ترکستان به او ایمان کامل داشتند؛ سعید نفیسی (۱۳۸۳)، *سرچشمه تصوف در ایران*، به‌کوشش عبدالکریم جریزه‌دار، تهران: اساطیر، ص ۱۰۹. هم چنین وی تصریح می‌نماید که در آسیای مرکزی دین مانی کاملاً رواج داشت؛ همان، ص ۱۱۵.

6. *Türkiye Tarihi Anadolu İstilasına Kadar Türkler*, P. 270.

7. *Ibid*, p. 210.

بانوان صوفی در طریقت بکتاشیه در آناتولی دوره سلجوقیان روم ۲۳

با وجود اهمیت حضور زنان در طریقت بکتاشیه در آناتولی در دوره سلجوقیان روم، تقریباً هیچ پژوهش مستقلی در زبان فارسی به این بانوان نپرداخته است و آگاهی از وضعیت و دامنه‌ی فعالیت ایشان تنها از خلال روایات و گزارش‌های پراکنده‌ی موجود در مناقب‌نامه حاجی بکتاش ولی هم چنین رحله‌ی ابن بطوطه که در اواخر دوره سلجوقیان روم از آناتولی دیدن نمود و اطلاعات شایان توجهی از زندگی ترکمن‌ها، اخیان و بانوان فعال در زاویه‌ها ارائه داد، حاصل می‌شود. به واقع توجه و اهتمام غالب مورخین به ثبت احوال سلاطین، امرا و بزرگان و غفلت از ثبت و ضبط احوال توده‌ی مردم به خصوص قشر روستایی حاصلی نداشت جز کمبود منابعی موثق از حیات اجتماعی این قشر از جامعه که به واسطه‌ی این غفلت؛ زندگی زنان این قشر نیز در هاله‌ای از ابهام قرار گرفت.

برای جبران این کمبود و برای آگاهی از وضعیت زن صوفی در میان عشایر ترکمن ضرورت ایجاد نمود که به آثار قدیمی ترکان نیز مراجعه شود. کتاب دده قورقود، از منابع مکتوب ترکان، زن را شخصیتی فعال در خانه و بیرون از آن تصویر نموده است. زن هم در خانه و هم در بیرون خانه حضوری پررنگ داشت. او قبل از شوهر از خواب برمی‌خاست، قبل از او بر اسب سوار می‌شد و قبل از او به کفار حمله می‌کرد و سر کفار را می‌آورد. این زنان، قهرمانانی بودند که با مردان فرقی نداشتند و برای بدست آوردن ایشان، مردان شروطی سختی را پشت سر می‌گذاشتند و در صورت عدم موفقیت، جان خود را از دست می‌دادند.^۱ آنان به همراه مردانشان در مجالس شرکت می‌کردند و نام آنها همه جا در کنار نام مردان قرار داشت.^۲

زن بکتاشی در کانون توجه پژوهشگران

امروزه حضور زن در طریقت بکتاشیه مورد توجه پژوهشگران ترک نیز می‌باشد، ولی مقالات و کتب ترکی غالباً وضعیت زنان در این طریقت را در دوره عثمانی مورد بررسی قرار داده‌اند و اگر هم مطلبی در این زمینه به رشته تحریر در آمده خالی از مصادره به مطلوب و تفاسیر شخصی نیست. میکاییل بایرام از جمله نخستین صاحب‌نظرانی است که

1. Bekir Sami Ozsoy, (2006), *Dede Korkut Kitabı*, Ankara: p.215-218.

2. Ibid, p.236.

به طور مستقل در کتاب جنبش زنان آناتولی به فرقه‌ای از زنان صوفی منتسب به طریقت بکتاشیه در آناتولی دوره سلجوقیان روم اشاره دارد.^۱ بر اساس گزارش‌های بایرام، باجیان روم در آناتولی قرن هفتم هجری، یک تشکّل منشعب از تشکیلات اخیان بودند. از ایرادات این کتاب نامشخص بودن منبع برخی از گفته‌هاست آنچه که مشخص است فاطمه باجی، رهبر باجیان روم تاکنون فقط با کتاب تاریخ آل عثمان عاشق پاشازاده^۲ و روایات بکتاشیه در دوره‌های متأخر شناخته شده است و موجودیت تاریخی واقعی و فعالیت‌های او در حاله‌ای از ابهام قرار دارد. بایرام به حضور دختر مولانا؛ ملکه خاتون نیز در تشکیلات باجیان اشاره دارد و مناقب العارفین افلاکی را سندی گواه بر این ادعا معرفی می‌نماید.^۳ در حالی که در مناقب العارفین نه نامی از تشکیلات باجیان است و نه به تعلق ملکه خاتون به این تشکیلات اشاره شده است. به نظر می‌رسد این مطلب نیز از استنباط‌های شخصی میکائیل بایرام باشد. بایرام از بانوی دیگری به وضوح نام نبرده است و تنها به فعالیت‌های باجیان از جمله؛ ریسندگی، بافندگی، فعالیت نظامی، میهمان‌نوازی و فعالیت دینی و صوفیانه بانوان اشاره دارد^۴ که این اطلاعات نیز با توجه به عدم ذکر منابع روشن و دقیق موثق به نظر نمی‌رسد.^۵

۱. میکائیل بایرام (۱۳۸۰)، جنبش زنان آناتولی، ترجمه داوود وفایی و حجت‌الله جودکی، تهران: نگاره.
 ۲. عاشق پاشازاده در کتاب خود جمعیت ترکمنان را در دوره عثمانی به چهار گروه: غازیان، اخیان، ابدلان و باجیان روم تقسیم نموده است؛ تاریخ آل عثمان، ص ۲۰۵؛ منبع وی بر این ادعا نامشخص است؛ میکائیل بایرام با توجه به حضور زنان فقیره (فقیرگان) در زاویه‌ی زین‌الدین صدقه (مناقب اوح‌الدین کرمانی) (۱۳۷۴)، نویسنده ناشناس، به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: بنگاه نشر و ترجمه، حکایت چهل و چهار) و بانو فقیره عابده توقاتی در مناقب العارفین (ج ۲، ص ۸۷۳) اظهار می‌دارد فقیره برگردان فارسی کلمه باجی که کلمه‌ای ترکی می‌باشد، است و فقیرگان جمع فارسی باجیان می‌باشد. جنبش زنان آناتولی، ص ۲۲.

۳. میکائیل بایرام (۱۳۷۹)، اوح‌الدین کرمانی و حرکت اوح‌دیه، ترجمه منصوره حسینی، ص ۲۲.

۴. یاشار اوجاق و میکائیل بایرام (۱۳۸۷)، جنبش‌های عرفانی سیاسی در زمان سلجوقیان، ترجمه محمدتقی امامی خوبی، تهران: گواه، ص ۲۰۳-۲۱۵.

۵. کتاب دیگری که به فاطمه باجی و تشکل باجیان روم اشاره دارد کتابی است با نام *The Baktashi Order of Dervishes* از جان بیرگ. این کتاب به طور مستقل به طریقت بکتاشی و پنبانگذار آن حاجی بکتاش پرداخته و در خلال مطالب کتاب، به حضور فاطمه باجی و ارتباط او با حاجی بکتاش ولی اشاراتی

کتاب زن در دوره‌ی سلجوقیان؛ از ترکان خاتون تا ولیده سلطان از سویم جان نیز از جمله آثاری است که به صورت مجزا به حقوق اجتماعی زنان در میان ترکان و در بافت اجتماعی - دینی تشکیل‌دهنده‌ی آناتولی (یهودیان، مسیحیان و مسلمانان) می‌پردازد.^۱ در این کتاب، نقش زنان در فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و دینی مورد بررسی قرار گرفته است. نکته قابل توجه در این کتاب اشاره به فعالیت‌های اقتصادی تشکیلات باجیان روم می‌باشد که منبع آن کتاب‌های میکاییل بایرام می‌باشد.

کتاب دیگر، با نام بانوان درویش در طریقت‌های سنی - علوی از بهادر می‌باشد. این کتاب با بررسی دیدگاه تصوف به زن در میان متصوفین سنی و علوی، به جایگاه این زنان در طریقت علوی - بکتاشی می‌پردازد و فعالیت‌های آن‌ها، اعم از عبادات و خیرات را به تصویر می‌کشد. درویشان زن، درویشان زن شاعر، خلفای زن در این طریقت و در نهایت تربت‌ها و مزارهایی که به نام این زنان می‌باشد معرفی شده است. این کتاب به طور عموم به زنان درویش و به صورت اخص به زنان درویش در طریقت علوی - بکتاشی پرداخته؛ ولی بررسی وضعیت زنان در این طریقت در عصر عثمانی صورت پذیرفته است و با ذکر ریشه‌های این طریقت و ارتباط آن با فاطمه باجی^۲ یا برخی مطالب مربوط به زنان صوفی عصر سلاجقه را نیز به تصویر می‌کشد.^۳ منبع این کتاب نیز در این زمینه، کتاب‌های میکاییل بایرام می‌باشد.

امامی خوبی نیز در کتاب ترکان، اسلام و علوی‌گری - بکتاشی‌گری در آناتولی به زن در فرهنگ علوی - بکتاشی اشاره‌ی کوتاهی دارد؛ ولی نکته‌ی قابل توجه آن‌که ایشان نیز در بیان وضعیت زن در این طریقت از روایات متاخر مربوط به طریقت بکتاشیه بهره‌جسته‌اند.^۴

دارد. نویسنده تحت تاثیر گزارش‌های موجود از طریقت بکتاشیه در دوره‌ی عثمانی است و چون این طریقت در این دوره به شکل طریقتی منسجم درآمده و آداب و رسوم خاصی برای آن وضع شده بود؛ به همین خاطر اطلاعات متنوع‌تری نسبت به دوره‌ی سلجوقیان روم ارائه می‌نماید.

1. Sevim, Can, (2008), *Terken Hatundan Valide sultana, Selcuklolar Doneminde Kadin*, Istanbul.

2. Kadincik

3. Ibrahim, Bahadir, (2005), *Alevi ve Sunni Tekkelerinde Kadin Dervisler*, Istanbul.

۴. محمدتقی امامی خوبی (۱۳۹۱)، ترکان، اسلام و علوی‌گری - بکتاشی‌گری در آناتولی، تهران: پژوهشگاه

نوع نگرش به زن در طریقت بکتاشیه متقدم

از مسائل مهم و قابل توجه این طریقت که غالباً توسط قشر روستایی و ترکمن‌های کوچ نشین حمایت می‌شد و منتسبین به این طریقت در آناتولی دوره سلجوقیان روم از افراد معمولی جامعه بودند، نوع نگاه به زن و نحوه برخورد با او بود، چرا که بی‌تردید نحوه نگرش به زن در هر فرهنگی نشان دهنده جایگاه و میزان منزلت او در آن فرهنگ است. از خلال منابع پراکنده موجود و با مقایسه وضعیت زنان در طریقت بکتاشیه با دیگر طریقت‌های صوفیانه‌ی آناتولی در دوره سلجوقیان همچون مولویه و اوحدیه^۱ چنین به نظر می‌رسد که زن در طریقت بکتاشیه مقام قابل احترامی داشت. ماهیت زندگی ایلاتی ایجاب می‌کرد که زن صوفی برای گذران زندگی در کنار همسرش به کار پردازد و این اشتراک در کار و فعالیت باعث می‌شد تا هر دو از حقوقی مساوی برخوردار باشند؛ هر چند با توجه به طبیعت وجودی زن و نوع زندگی ترکمنان کوچ‌نشین کار و مسئولیت زن نامحدود بوده و هست.

زنان از همان ابتدای شکل‌گیری این طریقت، از جانب حاجی بکتاش ولی و مریدان وی به عنوان عضوی اصلی مورد پذیرش قرار گرفتند. بر اساس رساله‌ای فارسی منتسب به حاجی بکتاش ولی با نام *مقالات غیبیه و کلمات عینیه* که تقریباً مانند بسیاری از متون متصوفه توسط مریدی ناشناس از گفته‌ها و سلوک شیخ فراهم شده است، حاجی بکتاش به پیروان خود وصیت می‌کند تا در کنار کم‌خوابی، کم‌خوری و کم‌گویی خلوت‌گزینند و از هم‌نشینی و هم‌صحبتی با مردان، زنان، متبذعان، توانگران و عامیان پرهیزند و حلال‌خورند و تا می‌توانند از اختیار همسر خودداری نمایند^۲ ولی بر اساس مناقب‌نامه، زنان نقش فعالانه‌ای در جمع مریدان او ایفا می‌نمودند.

۱. منیژه قدرتی وایقان، «بانوان صوفی در آناتولی دوره سلجوقیان روم با تاکید بر سه طریقت مواویه، اوحدیه و بکتاشیه»، به راهنمایی دکتر زهرا ربانی، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهرا (س)، ۱۳۹۲.

۲. حاجی بکتاش ولی (۱۳۸۱)، *مقالات غیبیه و کلمات عینیه*، گردآورنده احسان‌الله شکرخدا، تهران: ص ۵۰. مانویان نیز اعتقاد دارند که برگزیدگان می‌بایست در ضمن عبادت و ریاضت از زن دوری جویند (نفیسی،

خاستگاه فکری حاجی بکتاش ولی در مسأله زن

حاجی بکتاش ولی که بر اساس برخی اشارات منتسب به طریقت یسوی می‌باشد^۱ در عصری که خلفای بابایی در سراسر آناتولی نفوذ کرده بودند، از خراسان به آناتولی وارد شد و به نشر عقاید طریقت یسوی در میان ترکان کوچ‌نشین پرداخت.^۲ چون ترکان روستایی و کوچ‌نشینان ترکمن هنوز درک صحیحی از اسلام نداشتند، احمد یسوی ناگزیر از اختلاط و امتزاج این مبانی با آداب و رسوم عشیره‌ای ترکان و بقایای باورها و عقاید پیشین آنها که متأثر از فرهنگ‌های مختلف از جمله فرهنگ ایران باستان بود،^۳ شد. در فرهنگ کهن ترکان، زن به‌خصوص مادر با اختیارات زیاد، عامل حفظ و تداوم کانون مقدس خانواده و هم‌چنین گرداننده‌ی چرخ اقتصادی بود. وظیفه‌ی روشن نگاه داشتن اجاق خانواده و جلوگیری از خاموش شدن این اجاق نیز از وظایف وی به حساب می‌آمد.^۴

ص ۱۱۲). شاید بتوان تجرد و عدم ازدواج حاجی بکتاش ولی را (در صورت پذیرش آن) نیز پیروی از این آیین دانست و از دیگر سو به‌نظر می‌رسد این تأکید دلالت بر پرهیز از هوس و شهوت‌رانی دارد.

۱. مطابق با روایات مناقب حاجی بکتاش ولی، حاجی بکتاش در کودکی به لقمان پرنده از خلفای احمد یسوی جهت تعلیم سپرده شد؛ همان، ص ۷-۵؛ کوپرولو سلسله‌ی این طریقت را چنین عنوان می‌کند؛ قطب‌الدین حیدر، لقمان سرخسی و احمد یسوی و بکتاشیه را منشعب از طریقت یسویه می‌داند؛ (M.Fuad, *Turk Edbiyat Tarihi*, Ankara: Akcag, p. 27, 2009), Köprülü, اما وی در کتاب *صوفیان نخستین در ادبیات ترک* به‌رغم شباهت‌های ظاهری طریقت بکتاشیه با یسویه پیوندشان را مورد تردید دانسته است هر چند حاجی بکتاش را از مریدان احمد یسوی معرفی می‌کند؛ محمدفواد کوپرولو (۱۳۸۵)، *صوفیان نخستین در ادبیات ترک*، ترجمه و توضیح توفیق سبحانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۱۵۷-۱۵۵؛ هانری کرین بکتاشیه را متأثر از حروفیه می‌داند؛ هانری کرین (۱۳۸۸)، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه جواد طباطبایی، تهران: کویر، ص ۴۴۰-۴۳۹؛ ولی ذکر این نکته ضروری است که حاجی بکتاش حدود دو قرن پیش از مرگ فضل‌الله استرآبادی می‌زیست و این تأثیر و تأثرات در طریقت بکتاشی به زمانی پس از حیات حاجی بکتاش تعلق دارد.

2. *Turk Edbiyat Tarihi*, P. 327.

۳. زهرا ربانی (۱۳۹۱)، *فرهنگ ایرانی در قلمرو سلجوقیان روم*، تهران: علمی و فرهنگی.

۴. ترکان، *اسلام و علوی‌گری - بکتاشی‌گری در آناتولی*، ص ۳۲۲.

در این میان، حضور زنان به همراه مردان در مراسم ذکر نیز برگرفته از عادات دیرین ترکان در شولن‌ها یا جشن‌ها بود.^۱ از نظر احمد یسوی، اگر زن و مرد در مجلس یک اهل حق گرد می‌آمدند و با هم ذکر می‌گفتند و عبادت می‌کردند، با قدرت خدای تعالی هرگونه دغدغه و غلّ و غش از دل آنان زدوده می‌شد.^۲ به نظر وی هر کسی که در عشق خدا غوطه‌ور می‌شد عشق و قیل و قال‌های زمینی برای او حرام می‌گردید.^۳ در میان بکتاشیان نیز به پیروی از طریقت یسویه بین زن و مرد مساوات برقرار بود و مردان بکتاشی از تسلط بر زنان امتناع می‌ورزیدند.^۴ در فرهنگ بکتاشی، به زن از دیدگاه شهوت نگاه نمی‌شد؛ از این‌رو بکتاشیان راه مخفی کردن زن در پشت حجاب را انتخاب نکردند. در این فرهنگ سلام کردن، دست دادن و صحبت کردن زن و مرد با هم گناه محسوب نمی‌شد و هنگام عبادت بین آنان جدایی وجود نداشت.^۵ شرکت زنان بدون حجاب در مراسم رسمی و عبادی طریقت‌هایی چون بکتاشیه مشابه شرکت فعال زنان در مراسم عبادی شمنیست‌ها بود.^۶ زنان و مردان در کنار یکدیگر در مراسم مذهبی و سماع شرکت می‌کردند و با وجود حرمت شراب در قرآن، بیشتر آنها شراب می‌نوشیدند.^۷ در روایات بکتاشی مشاهده می‌شود

1. *Turkiye Tarihi Anadolu Istilasina Kadar Turkler*, p.210.

۲. صوفیان نخستین در ادبیات ترک، ص ۷۲.

۳. خواجه احمد یسوی، دیوان حکمت، نسخه عکسی از میکروفیلم ۳۸۸۹۵۸ مجلس شورای اسلامی، ص ۵۰.

۴. آنتونی ویر، «بکتاشیزم»، ترجمه خسرو محتشم، مجله چشم انداز ارتباطات فرهنگی، ش ۳، شهریور ۸۲، ص ۴۶.

۵. صوفیان نخستین در ادبیات ترک، ص ۷۲؛ ترکان، اسلام و علوی‌گری - بکتاشی‌گری در آناتولی، ص ۳۲۱-۳۲۲.

6. *The Baktashi Order of Dervishes*, p.199.

۷. در مناقب حاجی بکتاش روایتی هست مبنی بر سماع شمس تبریزی با همسر و دختران مولانا به اذن حاجی بکتاش ولی به‌رغم مبالغه‌آمیز بودن این روایت، شاید گواهی بر مرسوم بودن سماع مردان و زنان و نوشیدن شراب - که از نظر ایشان شراب الهی محسوب می‌شد - در میان بکتاشیان باشد؛ (ص ۹۴-۹۶). افلاکی این روایت را به گونه‌ی دیگری نقل می‌کند؛ مناقب العارفين، ج ۱، ص ۶۲۱؛ فریدون بن احمد سیهسالار (۱۳۶۸)، زندگینامه مولانا جلال الدین مولوی، تهران: اقبال، ص ۱۸۲.

بانوان صوفی در طریقت بکتاشیه در آناتولی دوره سلجوقیان روم ۲۹

که زنان بدون حجاب و روبنده با مردان در مراسم شرکت می نمودند.^۱ به نظر می رسد این امر، پیروی از ماهیت زندگی کوچ نشینی و ضرورت چالاکتی در تحرک برای فراهم کردن مایحتاج معیشتی بود و شرایط زیست محیطی و سازگاری با آن نیز در این نوع پوشش تأثیر داشت.

بکتاشیان با آهنگ های توده پسند و اشعار هجایی و ساز و ترانه های عامیانه، طبقات محروم را در برمی گرفتند و بیش از همه، نقطه ی تمرکز خواسته های ترکمنان بودند.^۲ دوری از امکانات رفاهی شهری و وابستگی به اقتصاد شبانی و کشاورزی می توانست عاملی باشد تا مرد و زن ایلاتی برای گریزی کوتاه از سختی ها و مشقات این نوع زندگی به این درویش خواننده و نوازنده گرایش پیدا کنند. بر اساس مشاهدات ابن بطوطه مصرف حبش نیز در میان ترکمنان رواج داشت و مقبوح نبود،^۳ که به نظر می رسد این امور نیز ریشه در باورها و عادات کهن ترکان داشت.^۴

در طریقت بکتاشی، هر دو جنس زن و مرد مورد توجه بودند، آنان به هنگام عبادت عوامل جنسیت را از تن درآورده و به صورت انسان کامل وارد میدان می شدند؛ بنابراین هنگام اجرای آیین های مذهبی بین زن و مرد جدایی وجود نداشت و در محل عبادت تنها به عنوان انسان به یکدیگر می نگریستند.^۵ در میان عشایر، یکی در میان قرار گرفتن زن و مرد در صفوف رقص های سنتی نیز می تواند گواهی بر تساوی بین زن و مرد باشد. با توجه به این موارد می توان نتیجه گرفت که زنان از هر قشر و طبقه ای اجازه حضور در طریقت را داشتند.

۱. وهاب ولی، «یسویه طریقتی از آسیای مرکزی»، ایران شناخت، س ۲، ش ۷، ص ۱۷۹.

۲. رحیم رئیس نیا (۱۳۸۳)، بدرالدین و نهضت های آرمانی هم پیوند، تهران: مینا، ص ۱۵۰.

۳. رحله، ج ۲، ص ۱۶۱.

۴. مناقب العارفين، ج ۱، ص ۴۳۱.

۵. صوفیان نخستین در ادبیات ترک، ص ۳۲۱.

خاستگاه اجتماعی زنان صوفی در طریقت بکتاشیه

در طریقت بکتاشیه، که غالب گروندگان این طریقت را ترکمنان کوچ‌نشین و روستاییان تشکیل می‌دادند، زن صوفی در نقش و قالب همان زن روستایی ایلاتی و در حقیقت تأمین‌کننده‌ی نیاز اقتصادی خانواده بود. کلیه فعالیت‌های وی در خانه‌داری، فرزندداری، کشاورزی، پخت نان و دام‌داری و در نهایت پذیرایی از میهمان خصوصاً اخیان و گسترده‌سفره برای آنها خلاصه می‌شد. از این رو، به نظر می‌رسد قشر عالم و باسواد در میان آنها نبود. همان طور که اشاره شد کمبود منابع مکتوب مستقل از این طریقت و پیرو آن، کمبود اطلاعات مبسوط و متقن از نقش و وضعیت زنان در این طریقت در دوره‌ی سلجوقیان روم در آناتولی باعث شده تا به اطلاعات ناقص و پراکنده‌ی موجود در مناقب حاجی بکتاش ولی استناد گردد و بر اساس یافته‌های موجود زنان صوفی در دو گروه قرار داشتند:

الف: زنان صوفی که از نزدیکان شیخ طریقت بودند.

بر اساس مناقب نامه حاجی بکتاش ولی از منسوبان او باید به زینب خاتون، جدّه و خاتم خاتون، مادر حاجی بکتاش اشاره کرد.^۱ هر چند حیات زینب خاتون و خاتم خاتون در ترکستان سپری شده و از نظر جغرافیایی ارتباطی با آناتولی ندارد؛ اما به واقع تفکیک ماهیت زندگی ترکمنان کوچ‌نشین در آناتولی و ترکستان تقریباً ناممکن به نظر می‌رسد، چرا که ترکمنان کوچ‌نشین آناتولی، در حقیقت مهاجرین خراسان بزرگ بودند و حاجی بکتاش ولی نیز به همین حوزه‌ی جغرافیایی تعلق داشت. به‌رغم فضای جغرافیایی متفاوت در کیفیت زندگی ترکمنان در آناتولی با قبل آن تغییری مشاهده نمی‌شود. گذشته از آن، با توجه به اطلاعات اندک موجود در مورد حاجی بکتاش ولی، حقیقتاً با حذف محیط ترکستان، بررسی وضعیت خاندان و خانواده‌ی این پیر طریقت ممکن نیست. زیرا اطلاعات مربوط به زندگی او و بانوان مرتبط به وی در ترکستان واضح‌تر از اطلاعاتی از این دست در آناتولی می‌باشد که حذف اطلاعات قسمت اول و کمبود اطلاعات قسمت دوم زندگی این پیر طریقت، باعث نقص در پژوهش می‌گردید.

1. Manakib-I HaciBektashveli, p.3-5.

بانوان صوفی در طریقت بکتاشیه در آناتولی دوره سلجوقیان روم ۳۱

بر اساس مناقب حاجی بکتاش ولی، زینب خاتون جده او صاحب فرزندی نمی‌شد و طی یک کرامت و با نوشیدن شربت‌ی که امام رضا(ع) آن را متبرک نموده بود باردار شد. وی پس از مدتی صاحب فرزند پسری شد به نام ابراهیم الثانی که در درایت، جمال و کمال زبانزد خاص و عام بود.^۱ می‌توان گرایش شیعی در بکتاشیان متاخر را در این‌گونه روایت‌ها جستجو کرد.

باباهای ترکمن برای توسعه قلمرو نفوذشان، احتیاج مبرم به قدرت‌های معنوی و ماورایی داشتند تا جنبه‌ی تقدس به خود بگیرند و چون تقدس نمی‌توانست آتی و ناگهانی باشد، ریشه‌های کهن فراهم می‌کردند. تولد حاجی بکتاش نیز با کرامت و الهامات روحانی عجیب شده است. در کنار تقدس‌زایی ناشی از کرامت، خاستگاه اجتماعی بالا و داشتن مناصب عالی نیز می‌توانست زمینه‌ی بزرگی را فراهم سازد، از این رو براساس روایت‌های بالا ابراهیم الثانی مناصبی عالی کسب کرد. این مناصب زمینه ازدواج او را با دختر یکی از شیوخ منطقه هموار ساخت. داستان باردار نشدن زن ابراهیم الثانی بازهم در مناقب نامه تکرار شد. او روزی همه‌ی قاریان قرآن و درویشان روستا را به مسجد دعوت کرد و از آنها خواست که قرآن بخوانند و دعا کنند حاصل این جلسه بسته شدن نطفه حاج بکتاش ولی بود.^۲

اتفاق قابل توجه در این گونه روایات در مناقب نامه‌های آناتولی، متداول بودن بیان نام همسر، روابط زناشویی بزرگان و متعلقین خاندان طریقت بکتاشیه و مولویه است.^۳ در حالی که طریقت‌های صوفیه و علمای اسلام در بغداد و خراسان از سخن گفتن در مورد همسر و زنان خاندانشان و بردن نام آنها در مجالس عمومی و جلسات وعظ پرهیز می‌نمودند. از این روایات می‌توان نبود نگاه نابرابر به زن را بین اقوام ترک و ترکمن استنتاج نمود و از سوی دیگر شاید بتوان آن را دلیلی بر اهمیت ازدواج در این طریقت‌ها و

1. Ibid, p.2.

2. Ibid, p. 2-4.

۳. مناقب العارفین، ج ۲، ص ۸۲۶؛ بهاولد(۱۳۵۲)، معارف، ج ۱، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: ص ۳۸۱، ۳۲۷، ۱۰۸.

بسته شدن نطفه‌ی فرزند خاصه فرزند پسر دانست که در میان اقوام ترک و ترکمن به خاطر ماهیت سخت زندگی ایشان که سرشار از سخت‌کوشی و مبارزه با بلاهای طبیعی و رقابت و جنگ با رقبای انسانی بود، اصل مهمی محسوب می‌شد هم چنین در میان طریقت‌های صوفیانه‌ی ترکمن‌ها، زیاد شدن فرزند برای ازیاد یاران و مریدان از اهمیت بیشتری برخوردار بود.^۱ چون لازمه‌ی این امر یعنی بسته شدن نطفه‌ی فرزند و به دنیا آوردن او بدون حضور زن میسر نیست؛ به همین دلیل نویسندگان مناقب، که غالباً مردان بودند، ناچار از آوردن نام بانوان می‌گردیدند و نه تنها آوردن نام زنان در نزد ایشان امری ناپسند نبود، بلکه توانایی تولید و زاینده‌ی بانوان چنان ارزشمند بود که در مناقب نامه‌ها به شرح آن می‌پرداختند. به همین سبب این بانوان در سراسر زندگی علاوه بر فرزند، نزد شوهر هم دارای اهمیت و احترام بودند.

بانوان در این طریقت، شایسته دریافت کرامات و الهامات روحانی بودند که به ایشان مقام بالایی می‌بخشید به عنوان نمونه پس از آن‌که خاتم خاتون طول مدت بارداری را سپری کرد و در حالی که در خواب بود و رویای تولد فرزندش را می‌دید بدون درد و خونریزی صاحب فرزند پسری شد و پس از بیدار شدن از خواب، فرزندش را در کنار خود دید. ابراهیم الثانی نام کودک را که همچون ماه شب چهارده بود بکتاش گذاشت.^۲ اعتقاد فراوان به امامان معصوم در روایات مناقب حاجی بکتاش هم چنین اعتقاد به کرامت، دعا، اتفاقات مافوق بشری همچون باردار شدن توسط نوشیدن یک نوشیدنی متبرک و حضور یک مرد و مرشد کامل در روایات بکتاشی، دعای دراویش و جوانمردان و قرآن خواندن ایشان در مسجد و پیرو آن بارداری و زایمان بدون درد و خونریزی، اعتقاد به رویا و خواب، شش ماه پستان مادر به دهان نگرفتن نوزاد و شهادتین گفتن نوزاد در گهواره؛ گواهی است بر اعتقادات و باورهای مذهبی ترکان که ریشه در باورهای کهن ایشان داشت و بدین ترتیب وجوه قدسی نوزاد نیز بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفت.

1. *Manakib-I HaciBektashveli*, p.65.

2. *Ibid*, p.4.

بانوان صوفی در طریقت بکتاشیه در آناتولی دوره سلجوقیان روم ۳۳

خرق عادت نیز بعنوان عنصری اساسی در تمام لایه‌های زندگی ایشان نفوذ کرده و در پنهان‌ترین لایه‌های زندگی این روستاییان ترکمن رخنه نموده بود و جزیی از زندگی آنها محسوب می‌شد و زنان نیز همپای مردان در تمامی این خرق عادات و کسب کرامات حضور داشتند و از آن مستثنی نبودند. با وجود اتفاقات فوق بشری، زندگی روال عادی خود را طی می‌کرد. بانوان به پختن غذا، شستن ظروف و البسه در کنار چشمه و پذیرایی از میهمان به وسیله‌ی شربت قند و یا گستردن سفره و دوشیدن شیر و پشم ریزی و مشارکت در اقتصاد خانواده اشتغال داشتند.

نویسنده‌ی مناقب حاجی بکتاش ولی با ذکر این روایات داستان مربوط به زینب خاتون و خاتم خاتون را خاتمه می‌بخشد و دیگر از ایشان نامی به میان نمی‌آورد.

ب: زنان صوفی که به واسطه نفوذ و تاثیر خودشان شناخته شدند و نسبتی با شیخ طریقت نداشتند.

در این طریقت، بانوانی نیز حضور داشتند که توانستند با ابراز لیاقت و کفایت خود را به مقامات بالایی در طریقت برسانند. اغلب این شخصیت‌ها ابتدا در طریقت مشغول به کاری شده و بتدریج قرب و منزلت یافتند. از بانوانی که به واسطه‌ی نفوذ و شایستگی شخصی‌شان در طریقت شناخته شدند و نسبتی با شیخ طریقت نداشتند باید به آنا فاطمه^۱ اشاره کرد که به طبقه‌ی با نفوذ جامعه‌ی روستایی تعلق داشت که در سرتاسر مناقب نامه حضور دارد ولی با وجود این، شخصیت او در حاله‌ای از ابهام قرار گرفته است. بنا بر مناقب نامه، آنا فاطمه یا فرخنده ملک یا خاتون آنا^۲ همسر ادریس^۳ در منطقه‌ای به نام صولوجه قراهویوق روزی مهمان فردی دانشمند به نام ادریس و همسرش خاتون آنا^۴ که از

1. Fatma ana

۲. میکاییل بایرام خاتون آنا را دختر اوحدالدین کرمانی می‌داند که در صولوجه قراهویوق با ادریس ازدواج کرد. جنبش زنان آناتولی، ص ۵۷. ولی به این ارتباط در مناقب نامه‌ی حاجی بکتاش ولی و مناقب اوحدالدین کرمانی اشاره‌ای نشده است.

۳. بنا بر مناقب نامه‌ی حاجی بکتاش پدر ادریس از نمایندگان سلطان علاءالدین کیقباد در روستای صولوجه قراهویوق بود. وی و فرزندانش افرادی عالم و آگاه بودند. (ص ۲۶)

4. Kadincik ana

بانوان آخرت محسوب می‌شد، گردید.^۱ ظاهراً تصریح نگارنده مناقب بر معرفی وی در سلک بانوان آخرت تأکیدی بر مقام معنوی و روحانی این بانوست. این زوج صاحب فرزند نمی‌شدند ولی در پی رویایی شبانه که فرخنده ملک دید و برای ادریس بازگو کرد؛ ادریس که مردی فاضل و دانا بود به دنیا آمدن پسری از سلک جوانمردان را به او مزده داد.^۲ خاتون آنا صاحب فرزندان پسر شد ولی در کتاب معلوم نمی‌شود که آیا این پسران به ادریس تعلق داشتند یا خاتون آنا پس از درگذشت ادریس با مرد دیگری ازدواج کرد و از او صاحب فرزند شد. به نظر می‌رسد، تأکید نگارنده بر فضل و آگاهی ادریس و تعبیر خواب خاتون آنا گواه این مطلب باشد که ادریس خود می‌دانسته که این فرزندان از آن او نخواهند بود.

باید اشاره کرد که غالباً خواب‌ها و رویاهای صادق را بانوان می‌دیدند و شوهرانشان نیز در درک و دریافت این رویاها با ایشان همگام شده و به این رویاها احترام می‌گذاشتند. بنابر گزارش مناقب‌نامه، این زوج به اصرار، حاجی بکتاش^۳ را به منزل خود بردند و به پذیرایی از او مشغول شدند. حاجی بکتاش تا آخر عمر در آنجا و در چله خانه‌ای نزدیک به این منزل ساکن بود و این امر موجب سخن‌چینی و بدگمانی مردم روستا گردید.^۴ از ادریس، پس از این جز در یکی دو موضع، دیگر سخنی به میان نمی‌آید ولی خاتون آنا در خلال غالب روایات حضور دارد و در خدمت جوانمردان است. در یکی از

1. Ibid, p.4.

2. *Manakib-I HaciBektashveli*, p.26- 27.

۳. به نظر می‌رسد حاجی بکتاش ولی، پس از عصیان باباییان به رهبری بابا اسحاق و دفع عصیان ایشان توسط غیاث‌الدین کبک‌سرو و حامیان‌ش نطقه‌ی صولوجه قراویوق پناهنده شده است. ابن‌بی‌بی در مورد بابا اسحاق نیز روایت می‌کند که مردی درویش بود که از دست رنج خود امرار معاش می‌کرد و هدایای مردم را نمی‌پذیرفت و ترکان از زن و مرد به او معتقد و گرد او جمع شده بودند. او حتی اختلافات و مشکلات زوج‌ها را حل می‌نمود و در سحر و جادو نیز ماهر بود. در یکی از روستاهای آماسیه خانقاهی ساخت و از آنجا رهبری شورش عظیمی را علیه سلطان هدایت نمود که زن و مرد در آن حضور داشتند و پس از اعدام بابا اسحاق تمامی افراد از زن و مرد و کودک از دم تیغ گذشتند.

Ibn- i Bibi(1956), *El- Evamiru,l- Alaiyye Fil- Umuril-Alaiyye*, onsoz ve fihristi hazırlayan, Adnan Sadik Erzi, Ankara: p. 498-504.

4. *Manakib-I HaciBektashveli*, p.26- 28.

گزارش‌ها خاتون آنا پس از نوشیدن آب وضوی حاجی بکتاش، که به خون بینی وی آغشته شده بود، باردار گردید. ظاهراً نوشیدن آب وضو به جهت تبرک یک عادت صوفیانه بود. تصریح بر آغشته شدن آب وضو به خون حاجی بکتاش که به بارداری وی انجامید می‌بایست تأکیدی بر هم‌خونی این کودک با حاجی بکتاش باشد. این عمل یادآور خوردن شربت متبرک شده با دهان امام رضا(ع) توسط مادر بزرگ بکتاش ولی، است که پیشتر اشاره رفت.

پس از آن‌که حاجی بکتاش از روی کرامت متوجه ضمیر خاتون آنا گردید به دنیا آمدن پسرانی از سلک جوانمردان را به او بشارت داد که مردان هفتاد ساله به ایشان در سن هفت سالگی احترام خواهند گذاشت. پس از این اتفاق، خاتون آنا صاحب فرزندان پسر شد.^۱ حاجی بکتاش در هنگام مرگ به‌رغم داشتن مریدان وفاداری همچون ساری اسماعیل که توسط وی پیغام‌های خود را به فاطمه باجی می‌داد و پیغام‌های او را دریافت می‌نمود،^۲ خضر لاله، فرزند خاتون آنا را جانشین خود قرار داد^۳ حتی به این هم اکتفا نکرد و جانشینان خضر لاله را نیز از میان فرزندان و نوادگان او معرفی نمود.^۴ نکته قابل ذکر در این قسمت اهمیت جایگاه خاتون آنا در این طریقت می‌باشد، زیرا انتخاب فرزندان او به عنوان جانشین را نمی‌توان امری اتفاقی تلقی نمود. این مسئله سال‌هاست که بدون پاسخ مانده است که آیا حاجی بکتاش با خاتون آنا ازدواج کرد و خضر لاله جانشین حاجی بکتاش، حاصل این ازدواج بود و یا فرزندان خاتون آنا، فرزندان معنوی حاجی بکتاش بودند که حاجی بکتاش آنها را به فرزندی قبول کرد. پس از درگذشت حاجی بکتاش فاطمه باجی، معروف به مادر جوانمردان، تنها زنی است که در مراسم تدفین او حضور داشت و با حاضرین عزاداری نمود.^۵ او با خصوصیات اخلاقی و شخصیت خاص خود

1. Ibid, p.65.

2. Ibid.

۳. شاخه چلبی بکتاشیه خاتون آنا را دختر خواجه ادریس و همسر حاجی بکتاش می‌داند. حاجی بکتاش از خاتون آنا صاحب فرزندی به نام سیدعلی سلطان شد که به او خضر لاله نیز می‌گفتند. فهیمه مخبر دزفولی (۱۳۸۹)، *پیدایش طریقت علوی - بکتاشی*، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۱۱۱-۱۱۰.

4. *Manakib-I HaciBektashveli*, p. 90.

5. Ibid, p. 90.

نفوذ عمیقی در بین مریدان حاجی بکتاش داشت. از صفات بارز وی کاردانی اوست که همواره نظام دهنده‌ی گردهمایی‌ها و میهمانی‌های اخیان بود. بنا بر اطلاعات مناقب حاجی بکتاش، خاتون آن‌ا تمامی اموال و دارایی خود به جز یک پیراهن را صرف حاجی بکتاش و پیروانش نمود^۱ که خود گواه تمکن مالی این بانو می‌باشد. وی به عنوان واسطه بین شیخ و دیگر مریدان زن و نظام دهنده‌ی فعالیت این بانوان ایفای نقش می‌نمود و بانوان روستا را برای پذیرایی از میهمانان گرد می‌آورد و با هم به پختن نان می‌پرداختند.^۲

اواخر مناقب نامه‌ی حاجی بکتاش، خاتون آن‌ا با نام آن‌ا فاطمه معرفی می‌شود در حالی‌که تا به اینجای کتاب از این نام یا این لقب اثری نیست. در ابتدای کتاب از بانویی به نام فاطمه باجی نام برده می‌شود (که در سطور بعدی به معرفی شخصیت وی پرداخته خواهد شد) در انتهای کتاب بانویی به نام آن‌ا فاطمه معرفی می‌گردد که فرزندش و نوادگانش جانشین حاجی بکتاش معرفی گردیدند و این بانو به عنوان مادر جوانمردان شناخته می‌شد. شاید بتوان گفت آن‌ا فاطمه همان فاطمه باجی است که احتمالاً به نکاح حاجی بکتاش یا یکی از یاران نزدیک او درآمد و در جوانی با لقب باجی که در زبان ترکی به معنای خواهر است به عنوان خواهر معنوی جوانمردان و در دوران کهولت در جایگاه مادر معنوی به آن‌ها خدمت می‌کرد.

متأسفانه از روایات مناقب حاجی بکتاش ولی، برای هیچ یک از فرضیات مذکور پاسخ قاطعی یافت نمی‌گردد. در هر صورت معرفی فرزندان آن‌ا فاطمه به عنوان جانشین و حضور فاطمه باجی در مراسم تدفین حاجی بکتاش ولی، گواهی است بر نزدیکی بسیار زیاد این بانو یا بانوان به حاجی بکتاش و تأییدی است بر ارزش و اعتبار جایگاه ایشان در میان جوانمردان تا آنجا که برخی محققین اظهار داشته‌اند حاجی بکتاش ولی، اموالش و هم

براساس روایت، بانوی حاضر در مراسم تدفین حاجی بکتاش فاطمه باجی است؛ اما مناقب حاجی بکتاش ولی، فرزندان آن‌ا فاطمه را به عنوان جانشینان وی معرفی می‌کند. شاید این اختلاف اسامی ناشی از عدم دقت ناسخ در ثبت اسامی و القاب بانوان باشد.

1. Ibid, p.64.

2. Ibid, p.35.

بانوان صوفی در طریقت بکتاشیه در آناتولی دوره سلجوقیان روم ۳۷

چنین تکیّه صولوجه قراهویوق را به خاتون آنا بخشید.^۱ گفته‌اند ابدال موسی از مریدان خاتون آنا بود.^۲

بانوی دیگر، فاطمه باجی دختر فردی به نام سیّد نورالدین تکیّه‌دار در سیورحصار بود. او در این تکیه، پذیرای اخیان بوده و به تصریح مناقب حاجی بکتاش ولسی هنوز ازدواج نکرده بود. با توجه به تکیه‌داری پدر فاطمه باجی می‌توان گفت که او به طبقات با نفوذ جامعه ترکمن تعلق داشت. این بانو در عالم معنا متوجه سلام حاجی بکتاش از بیت‌الله‌الحرام به جوانمردان گردید و سلام حاجی بکتاش را پاسخ داد.^۳ تکیه‌داری و بروز کرامت از این بانو و پذیرش آن از سوی جوانمردان، گواهی بر میزان اعتبار و نفوذ این بانو در میان ایشان است. این بانو را نمی‌توان با خاتون آنا خلط نمود.

در مناقب حاجی بکتاش ولی از بانوی دیگری به طور مستقل نام برده نشده است، اما همانگونه که اشاره شد برخی منابع متأخر به تشکیلاتی زنانه - صوفیانه با نام تشکیلات باجیان روم در دوره سلجوقیان اشاره دارند که منتسب به طریقت بکتاشیه بودند و رهبری این تشکیلات را فاطمه باجی بر عهده داشت.

نقدی بر دیدگاه بایرام

در مورد تشکل باجیان روم، که تشکلی است منشعب از اخیان روم و منتسب به طریقت بکتاشی با توجه به منابع، وجود چنین تشکیلات منظمی از زنان صوفی در این دوره تاریخی در آناتولی که با اهل فتوت و اصناف در ارتباط باشد به راحتی قابل اثبات نیست. عاشق پاشازاده در تقسیم بندی اجتماعی دوره عثمانی (دوره پس از سلجوقیان) به حضور تشکیلاتی به نام باجیان اشاره می‌کند که دلایل متقنی دال بر این ادعا ارائه نمی‌نماید.^۴ میکاییل بایرام از جمله نخستین محققانی است که در این زمینه، تحقیقاتی انجام داده؛ اما گزارشات وی بیشتر مبتنی بر حدس و گمان شخصی است. این‌که رهبر این تشکیلات

1. Yasemin Tumer Erdem, (2010), *Bacıyan-I Rumdan Gunumuze Turk Kadinin Iktisadi Hayattaki Yeri*, Istanbul: p.45.

2. *The Bektashi order of Dervishes*, p.46.

3. *Manakib-I HaciBektashveli*, p.18.

۴. تاریخ آل عثمان‌دن، ص ۲۰۵.

همان فاطمه باجی در طریقت بکتاشیه می‌باشد^۱ یا این که فاطمه باجی مذکور دختر شیخ اوحدالدین کرمانی است^۲ که با فردی به نام اخی اورن رهبر تشکیلات اخیان ازدواج نمود^۳ مورد اختلاف است. برای آن‌ها دلیل و سند متقنی ارائه نمی‌شود؛ ولی بر اساس اطلاعات موجود از مناقب العارفين افلاکی، مناقب شیخ اوحدالدین کرمانی و مناقب حاجی بکتاش ولی، شاید بتوان وجود تشکیلاتی زنانه با آیین عیاری در ادوار مختلف در میان ترکان را پذیرفت که گاه باجی، گاه آن^۴ و گاهی فقیره خوانده می‌شدند و در فعالیت‌های جمعی به اتفاق مردان شرکت می‌کردند ولی انتساب آنها به طریقت بکتاشیه به اثبات نرسیده است.^۵ در مناقب حاجی بکتاش ولی، روایت شده روزی جوان مردانی از ترکستان و بخارا به دیدن حاجی بکتاش ولی آمدند و فاطمه باجی به همراه عروسان و دختران روستا به مدت چهل روز از آنها پذیرایی نمود.^۶

۱. جنبش زنان آناتولی، ص ۴۲-۴۳.

۲. میکایل بایرام ادعا می‌کند فاطمه باجی در مناقب حاجی بکتاش ولی که به تصریح نگارنده مناقب‌نامه دختر فردی به نام سید نورالدین است، دختر شیخ اوحدالدین کرمانی و فرزند معنوی سید نورالدین است و ایشان سندی نیز برای این ادعا ارائه نمی‌نمایند. جنبش زنان آناتولی، ص ۴۲.

۳. میکایل بایرام در مورد ازدواج فاطمه باجی و اخی اورن هیچ دلیل و سندی ارائه نمی‌نماید و اظهار می‌دارد؛ اوحدالدین مطابق با سنت طریقتی که به آن وابسته بود یعنی طریقت سهروردیه که دختران خود را به عقد مشهورترین جانشین خود در می‌آوردند، دخترش فاطمه را به ازدواج اخی اورن مهم‌ترین جانشین خود در آورد؛ همان، ص ۳۹؛ در حالی که در هیچ جای مناقب شیخ اوحدالدین کرمانی نامی از اخی اورن نیست. اگر هم این ادعا پذیرفته شود این سؤال پیش می‌آید که چرا اوحدالدین کرمانی دختر دیگر خود یعنی آمنه (ایمنه) که خود از جانب مادر متصل به طریقت سهروردیه بود را به عقد مشهورترین جانشین خود در نیاورد و مطابق گزارش شفاف نگارنده‌ی مناقب اوحدالدین او را به عقد پسر وزیر اخلاط درآورد؛ مناقب اوحدالدین کرمانی، ص ۶۳.

۴. در طریقت‌های روستایی، بانوان دارای عناوینی چون آنا در مقابل بابا و باجی در مقابل اخی بودند که گواه درجه و مقام آنها بود.

۵. مناقب العارفين، ج ۲، ص ۶۳۵.

بانوان صوفی در طریقت بکتاشیه در آناتولی دوره سلجوقیان روم ۳۹

افلاکی هم چنین از جوق زنان یعنی گروهی از زنان یاد می‌کند که در مدرسه‌ی مولانا سکونت و فعالیت داشتند.^۱ هرچند داده‌های ذکر شده بر وجود یک تشکیلات منسجم زنانه - صوفیانه دلالت نمی‌کند؛ ولی نمی‌توان به سهولت از آنها چشم‌پوشی کرد و شاید بتوان گفت که فعالیت‌هایی مشابه آنچه که در میان مردان وجود داشت ولو نه به آن گستردگی و استقلال، در میان زنان نیز وجود داشت.

آداب و رسوم طریقتی زنان بکتاشی

در میان بانوان صوفی منتسب به طریقت بکتاشیه، فعالیت‌های فرهنگی متنوعی مشاهده می‌شود از آن جمله؛ چله‌ای است به نام چله‌ی زنانه که یک فرد چهل شبانه‌روز از خوردن و آشامیدن پرهیز می‌کرد و به اعتکاف می‌پرداخت. به روایت نگارنده‌ی مناقب حاجی بکتاش ولی این چله، از نظر حاجی بکتاش بسیار راحت بود، به همین خاطر زنان توانایی انجام آن را داشتند ولی در مقابل چله‌ی زنانه، چله‌ی مردانه قرار داشت که فقط مردان قوی توان انجام آن را داشتند و آن چله عبارت بود از چهل شبانه‌روز توانایی خوردن روزانه‌ی گوشت پخته‌ی شده‌ی یک گاو بدون نوشیدن آب و بدون باطل شدن وضو و پرداختن به اعتکاف.^۲

رسم دیگر مشترک بین زنان و مردان صوفی، ایستادن و سه بار سلام دادن به پیر و مراد بود که فاطمه باجی در زاویه پدرش در آناتولی در مقابل سلام حاجی بکتاش از خانه‌ی خدا این عمل را انجام داد؛ ولی چون جوانمردان توانایی ادراک سلام حاجی بکتاش از خانه‌ی خدا را نداشتند و این امر تنها توسط فاطمه باجی قابل دریافت بود از او جویا شدند که به چه کسی سلام نمود و او به سلام بر جوانمردی در خانه‌ی خدا اشاره نمود. این روایت گواه معمول بودن این رسم بین مردان و زنان صوفی است، چرا که جوانمردان از نوع سلام نمودن سه باره‌ی فاطمه باجی تعجب نکردند، اما از این‌که به چه کسی سلام می‌کرد تعجب نموده و وقتی فهمیدند که پیری به سمت آناتولی در حرکت است در بین خود به مشورت پرداختند.^۳

۱. مناقب العارفین، ج ۲، ص ۶۳۷.

2. *Manakib-I HaciBektashveli*, p.17.

3. *Ibid*, p.18.

به‌رغم خصوصیت افسانه‌ای این روایت، راوی به خوبی پذیرش کرامت این بانو از جانب جوانمردان را بیان می‌دارد و از نظر جوانمردان گفته‌ی کرامت گونه‌ی این بانو، بسان حدیث یک زن که باید عکس آن را انجام داد^۱ و یا حدیث یک مستحاضه نیست که سخن او فاقد اعتبار باشد،^۲ بلکه همچون روایتی موثق پذیرفته شد و در مورد آن شورا تشکیل شد. ظاهراً وظیفه‌ی رتق و فتق امور تکیه با فاطمه باجی بود که می‌توان نتیجه گرفت؛ خانقاه‌داری بانوان در طریقت بکتاشیه معمول بوده است.

هم‌چنین همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، بر اساس مناقب نامه حاجی بکتاش غالب رویاهای صادقه را بانوان می‌دیدند و شوهرانشان در صحت آن تردید نداشتند.^۳ بانوان همچنین دست شیخ را می‌بوسیدند و صورت خود را به پای شیخ می‌ساییدند.^۴ مردان و زنان هنگام ورود به مسجد بسم الله می‌گفتند. مردان در جلو و زنان از پشت حرکت می‌کردند.^۵ یکی از ارکان اصلی جذب در طریقت بکتاشیه پذیرایی از جوانمردان با شربتی از قند و یا نوشیدنی از عسل بود که این کار توسط بانوان صوفی خصوصاً خاتون آنا انجام می‌شد.^۶

خوشامدگویی به جوانمردان نیز وظیفه‌ی بانوان صوفی بود^۷ و غالباً یکی از بانوان صوفی با لقب باجی یا آنا از جانب شیخ برای برقراری ارتباط شیخ با زنان مرید و رساندن پیام شیخ به بانوان و یا یاری گرفتن از آنها در مواقع لزوم واسطه می‌شد.^۸ وظیفه‌ی دعوت از جوانمردان برای صرف غذا را نیز خاتون آنا بر عهده داشت که وظیفه‌ای لازم‌الاجرا بود و هیچ اتفاقی نباید مانع آن می‌شد.^۹ در مناقب حاجی بکتاش ولی، روایت منقبت گونه‌ی دیگری ذکر شده که در اثر کرامت حاجی بکتاش در سرمای سخت صولوجه قراهوویوق

۱. شمس تبریزی (۱۳۶۹)، مقالات، تصحیح و تعلیقات محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی، ص ۱۳۴.

۲. مناقب اوحدالدین کرمانی، ص ۹.

3. *Manakib-I HaciBektashveli*, p.26.

4. *Ibid*, p.27.

5. *Ibid*.

6. *The Bektashi order of Dervishes*, p.50.

7. *Manakib-I HaciBektashveli*, p.65.

8. *Ibid*, p.35.

9. *Ibid*, p.64.

بانوان صوفی در طریقت بکتاشیه در آناتولی دوره سلجوقیان روم ۴۱

درخت سیبی به بار نشست و سیب‌های قرمز آن را حاجی بکتاش به خاتون آنا داد و خاتون آنا مقداری از آنها را بین همسایگان قسمت کرد و مقداری از آن را نگاه داشت و هر گاه بیمار یا فقیر یا حاجتمندی نزد او می‌آمد از آن سیب‌ها به ایشان خیرات می‌کرد و بیمار شفا می‌یافت، فقیر ثروتمند می‌شد و حاجت حاجتمند برآورده می‌گردید.^۱ نوشیدن شربت و یا آبی متبرک شده توسط مرشد یا پیر طریقت از رسوم متداول بانوان صوفی در طریقت بکتاشیه بود.^۲ تمامی این رسوم با انجام تمامی امور متداول و روزمره یک زن ترکمن همراه بود که بیشتر به آنها اشاره شد.

1. Ibid, p.33.

2. Ibid, p.65.

نتیجه

در فرهنگ ترکان، زن از اختیارات خاصی برخوردار بود و در امور فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی آزادی عمل داشت. او عامل حفظ و تداوم کانون مقدس خانواده، اجاق خانواده و گرداننده‌ی چرخ اقتصادی آن محسوب می‌شد. در طریقت بکتاشیه نیز که طریقتی متأثر از فرهنگ ترکمن‌های کوچ نشین و فرهنگ ایران باستان بود، زنان نقش‌های متعدد و متفاوتی را بر عهده داشتند. آنان نه تنها حق حضور در محضر شیخ را داشتند بلکه خود خانقاه‌داری نموده و به اداره‌ی امور خانقاه می‌پرداختند. پیر طریقت به خوبی نسبت به توانایی و قدرت بالقوه‌ی بانوان در گسترش تصوف و قوف داشت و آن را حمایت و تقویت می‌نمود. رویاها و الهامات روحانی بانوان انکار نمی‌شد و کرامت و ظهور آن از جانب بانوان، جدی تلقی می‌گردید به گونه‌ای که مناقب نویسان آن را روایت می‌کردند. نوع زندگی و معیشت زنان صوفی متعلق به طریقت بکتاشیه در نوع فعالیت ایشان در طریقت تفاوت‌هایی ایجاد می‌نمود. دامداری، کشاورزی و پخت و پز در کنار همسرداری و فرزندداری باعث می‌گردید که این بانوان از حجاب به صورت تشریفاتی و مجلل آن پرهیز نمایند. این بانوان در مواقع لزوم، در کنار شوهرانشان به دفاع از سرزمینشان نیز می‌پرداختند و در هنگام مرگ همسر، کلیه وظایف او را نیز بر عهده می‌گرفتند. آنان از جوانمردان پذیرایی می‌کردند، لذا حضور مداوم آنها در کنار مردان امری طبیعی بود و ناپسند شمرده نمی‌شد. به زن ورای جنسیتش نگریسته می‌شد. به همین دلیل در اجرای مراسم مذهبی زنان و مردان در کنار یکدیگر حضور می‌یافتند. در این طریقت، بانوان ازدواج می‌کردند و صاحب فرزند می‌شدند و این امر نه تنها خللی در فعالیت‌های صوفیانه آنها ایجاد نمی‌کرد، بلکه امنیت ایشان را در انجام فعالیت‌ها و حضور در جامعه تضمین می‌نمود. در این طریقت، نقش مادر چه در مقام واقعی و چه در جایگاه معنوی، نقش بسیار مهم و ارزشمندی بود که تقریباً با مقام پدر برابری داشت و این باور نیز ریشه در عقاید کهن ترکان دارد.

بانوان صوفی در طریقت بکتاشیه در آناتولی دوره سلجوقیان روم ۴۳

فهرست منابع و مأخذ

- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۴۱۷)، *تحفه النظر فی غرائب الامصار و عجائب الاسفار*؛ رحله ابن بطوطه، تحقیق تازی عبدالهادی، ریاض: اکادیمیه المملکه المغربیه.
- ابن فضلان، احمد (۱۳۴۵)، *سفرنامه*، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران: بی‌نا.
- افلاکی، شمس‌الدین احمد (۱۳۸۵)، *مناقب العارفين*، به کوشش تحسین یازجی، تهران: دنیای کتاب.
- امامی خوبی، محمد تقی (۱۳۹۱)، *ترکان؛ اسلام و علوی‌گری - بکتاشی‌گری در آناتولی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اوجاق، یاشار و میکائیل بایرام (۱۳۸۷)، *جنبش‌های عرفانی - سیاسی در زمان سلجوقیان*، ترجمه محمد تقی امامی خوبی، تهران: گواه.
- بایرام، میکائیل (۱۳۷۹)، *اوحالدین کرمانی و حرکت اوحدییه*، ترجمه منصوره حسینی و داود وفایی، تهران: مرکز.
- _____ (۱۳۸۰)، *جنبش زنان آناتولی*، ترجمه داوود وفایی، حجت‌الله جودکی، تهران: نگاره.
- بهاولد (۱۳۵۲)، *معارف*، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: بی‌نا.
- حاجی بکتاش ولی (۱۳۸۱)، *مقالات غیبیه و کلمات عینیه*، گردآورنده احسان‌الله شکرخدا، تهران: بی‌نا.
- ربانی، زهرا (۱۳۹۱)، *فرهنگ ایرانی در قلمرو سلجوقیان روم*، تهران: علمی و فرهنگی.
- رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۸۳)، *بدرالدین و نهضت‌های آرمانی هم‌بیوند*، تهران: مینا.
- سپهسالار، فریدون بن احمد (۱۳۶۸)، *زندگینامه مولانا جلال‌الدین مولوی*، تهران: اقبال.
- شمس تبریزی (۱۳۶۹)، *مقالات*، تصحیح و تعلیقات محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.
- طاش کوپری‌زاده، احمد، *الشقایق النعمانیه فی العلما الدوله العثمانیه*، نسخه عکسی از روی میکروفیلم ۱۲۸۰-۸۲، مجموعه میکروفیلم‌های مجلس شورای اسلامی
- عاشق پاشا زاده (بی‌تا)، *تاریخ آل عثمان‌دن (عاشق پاشا زاده تاریخی)*، استانبول.
- قدرتی وایقان، منیژه، «بانوان صوفی در آناتولی دوره سلجوقیان روم با تأکید بر سه طریقت مواویه، اوحدییه و بکتاشیه»، به راهنمایی دکتر زهرا ربانی، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهرا (س)، ۱۳۹۲.
- کرین، هانری (۱۳۸۸)، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه جواد طباطبایی، تهران: کویر.
- کوپرولو، محمدفؤاد (۱۳۸۵)، *صوفیان نخستین در ادبیات ترک*، ترجمه توفیق سبحانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی،
- مسعودی، ابوالحسن علی بن‌الحسین (۱۴۰۹)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد اغز، قم: دارالهجره.

۴۴ مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره ۲۳

- مناقب اوحدالدین کرمانی (۱۳۷۴)، نویسنده ناشناس، بهکوشش بدیع الزمان فروزانفر، تهران: بنگاه نشر و ترجمه.
- نرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر (۱۳۶۳)، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمدبن محمدبن نصر القباوی، تلخیص محمدبن زفر بن عمر، تحقیق محمدتقی مدرس رضوی، تهران: توس.
- نفیسی، سعید (۱۳۸۳)، سرچشمه تصوف در ایران، بهکوشش عبدالکریم جریزه‌دار، تهران: اساطیر.
- ویر، آنتونی، «بکتاشیزم»، ترجمه خسرو محتشم، مجله چشم انداز ارتباطات فرهنگی، ش سوم، شهریور ۱۳۸۲.
- ولی، وهاب، «یسویه طریقتی از آسیای مرکزی»، ایران‌شناخت، س ۲، ش ۷.
- یسوی، خواجه احمد، دیوان حکمت، نسخه عکسی از میکروفیلم ۳۸۸۹۵۸ مجلس شورای اسلامی.

- Bahadır, İbrahim, (2010), *Alevive Sunni Tekkelerde Kadın Dervişler*, İstanbul.
- Birge, John Kingsly, (1995), *The Bektashi order of Dervishes*, İstanbul.
- Can, Sevim, (2008), *Terkan Hatundan Valide sultana, Selcuklolar Doneminde Kadın*, İstanbul.
- Ibn- i Bibi, (1956), *El- Evamirul- Alaiyye Fil- Umuril- Alaiyye*, onsoz ve fihristi hazırlayan, Adnan Sadik Erzi, Ankara.
- Köprülü, M. Fuad, (2005), *Anadoluda islamiyyat*, Ankara, Akcag.
- _____, (2009), *Türk Edebiyat Tarihi*, Ankara, Akcag.
- _____, (2005), *Türkiye Tarihi Anadolu İstilasına Kadar Türkler*, Ankara, Akcag.
- Manakib-i Hacı Bektashveli, (1955), Hazırlayan Abdolbaki Gölpınarlı, İstanbul.
- Ozsoy, Bekir Sami, (2006), *Dede Korkut Kitabı*, Transkripsiyon, inceleme, sozluk, Ankara.
- Tümer Erdem, Yasemin, (2010), *Bacıyan-i Rumdan Günümüze Türk Kadının İktisadi Hayattaki Yeri*, İstanbul.